

فهرست

۷	یادداشتی دربارهٔ این چاپ
۲۷	هدف‌ها و شیوهٔ نگارش و تدوین
۳۱	پیشگفتار
۳۲	۱. اشاره به داستان پیامبران: تلمیح
۳۴	۲. داستان پیامبران در شعر درباری
۵۴	۳. داستان پیامبران در شعر مذهبی و عرفانی
۸۵	۴. داستان پیامبران در مثنوی مولوی
۱۳۱	۵. زمینه‌های رمز و تأویل در کلیات شمس
۱۵۰	۶. وسعت و تنوع داستان پیامبران در کلیات شمس
داستان پیامبران در کلیات شمس	
۱۶۱	۱. آدم علیه السلام
۱۶۳	الف) داستان آدم (ع)
۱۶۵	آدم
۱۶۵	ابلیس، آدم
۱۶۶	دیو، آدم
۱۶۶	ابلیس
۱۶۹	حوا
۱۷۱	ملک، ملائیک (سجده کردن بر آدم)
۱۷۱	مار (بهشت)
۱۷۳	دانه، گندم (بهشت، تاج، حله)
۱۷۴	آفرینش آدم (صلصل فخار، گل سرشته، خاک)
۱۷۶	آموختن و تدریس اسماء

۱۷۶	گریه و توبه آدم
۱۷۸	میثاق آلت
۱۸۰	ب) تفسیر داستان آدم
۱۸۰	آدم: انسان کامل
۱۸۶	آدم: عقل، روح، جنبه روحانی
۱۸۶	حوّا: نفس، جسم، جنبه مادی و حیوانی
۲۰۳	آدم و حوّا و دو قطبی بودن اشیاء
۲۰۷	فرشته: عقل، نفس ناطقه
۲۰۷	ابلیس، شیطان، دیو: نفس اماره
۲۱۳	مار: انسان‌های خوش ظاهر و کج باطن، تعلقات و لذت‌های دنیوی
۲۱۴	گندم: لذت‌های مادی حقیر
۲۱۹	۲. ابراهیم، خلیل الله علیه السلام
۲۱۹	الف) داستان ابراهیم (ع)
۲۲۰	آزر
۲۲۱	اسحاق
۲۲۲	اسماعیل
۲۲۴	جبرئیل (مهمان، مهمانان، عیجل سمین)
۲۲۵	نمرود
۲۲۵	الف) نمرود، خلیل
۲۲۶	ب) نمرود، پشه
۲۲۶	ج) نمرود و رفتن به آسمان
۲۲۹	مرغان خلیل، چهار مرغ
۲۳۰	میش
۲۳۱	آتش
۲۳۲	آتش و گلستان
۲۳۴	بت (بت شکنی خلیل)
۲۳۵	خورشید و ماه (آقلین)
۲۳۶	کعبه
۲۳۷	اشاره‌های دیگر

۲۳۷	أَسْلَمْتُ كَفْتَنِ اِبْرَاهِيمَ
۲۳۷	خلیل و دشنه
۲۳۸	شیر از انگشت مکیدن در غار
۲۳۹	ب) تفسیر داستان ابراهیم، خلیل الله
۲۳۹	آزر: حرص، نفس و طبیعت
۲۴۰	دلارام آزی، نقش های آزی، بت
۲۴۳	اسحق، اسمعیل: عاشق، سالک، تن
۲۴۳	ابراهیم: معشوق، پیر، عاشق، جان
۲۴۶	نمرود: نفس؛ خلیل: عقل و جان
۲۴۷	آتش
۲۴۷	الف) شهوت و صفات ذمیمه
۲۵۳	ب) عشق، محنت و بلا
۲۷۴	کشش و کوشش در عشق
۲۸۰	پشه، کرکس، مرغان خلیل
۲۸۴	خورشید و ماه و ستاره
۲۸۵	۳. ادریس علیه السلام
۲۸۵	الف) داستان ادریس (ع)
۲۸۷	ب) تفسیر داستان ادریس
۲۸۹	۴. ایوب علیه السلام
۲۸۹	الف) داستان ایوب (ع)
۲۹۰	محنت و بلا و صبر ایوب
۲۹۱	سرآمدن محنت و چشمه ایوبی
۲۹۲	ب) تفسیر داستان ایوب
۳۰۳	۵. جرجیس علیه السلام
۳۰۳	الف) داستان جرجیس (ع)
۳۰۵	ب) تفسیر داستان جرجیس

۳۰۹	۶. خضر و الیاس علیهما السلام
۳۰۹	الف) داستان خضر و الیاس (ع)
۳۱۰	خضر
۳۱۰	خضر و الیاس
۳۱۱	خضر و موسی
۳۱۲	ماهی
۳۱۳	آب حیات، آب حیوان، آب خضر، چشمه حیوان
۳۱۳	آب حیات و خضر
۳۱۵	آب حیات، خضر، اسکندر
۳۱۵	آب حیات و ظلمات
۳۱۵	آب حیات
۳۱۸	کشتی
۳۱۹	راهنمایی گمشدگان در دریا و خشکی
۳۲۰	سبزیپوشی خضر
۳۲۱	ب) تفسیر داستان خضر و الیاس
۳۲۱	علم لدنی و خضر
۳۲۵	خضر: پیر، شیخ
۳۳۱	خضر: مرد کامل، شمس، معشوق، عشق، روح، حق
۳۵۱	چشمه آب حیات، آب حیوان: علم لدنی، معارف الهی، سخنان و افاضات پیر
۳۶۰	مفاهیم دیگر آب حیات
۳۶۰	آب حیات: لطف حق
۳۶۰	آب حیات: لطف و کرم
۳۶۱	آب حیات: مرگ
۳۶۱	آب حیوان: ایمان
۳۶۱	آب حیوان: وصال یار
۳۶۱	آب حیوان: دمدمه لطیف یار
۳۶۱	آب حیوان: خیال یار
۳۶۲	آب حیات: نُزُلِ شهیدانِ عشقِ حق
۳۶۲	آب حیوان: جمال جانفزای یار (حق، شمس)
۳۶۲	آب حیات: ثنا و دشنام یار

۳۶۲	چشمه‌گه حیوان: آتش چهره او (شمس)
۳۶۲	آب خضر: لب، یا می لب یار
۳۶۲	ماهی: جان، روح، عارف
۳۶۲	دریا: عالم غیب، ملکوت، عالم معانی و حقیقت
۳۶۸	کشتی
۷. داود علیه السلام	
۳۷۱	الف) داستان داود (ع)
۳۷۱	جالوت و طالوت
۳۷۲	آهن (زره‌سازی و نرم کردن آهن)
۳۷۳	زیور
۳۷۴	داود و کوه
۳۷۵	نغمه و نوای داود
۳۷۵	سخن خدای با داود
۳۷۶	ب) تفسیر داستان داود
۸. سلیمان علیه السلام	
۳۸۳	الف) داستان سلیمان (ع)
۳۸۵	سلیمان
۳۸۵	آصف
۳۸۶	بلقیس
۳۸۸	دیو، شیطان، پری
۳۹۰	ماهی و ماهی فروش شدن سلیمان
۳۹۱	مرغان
۳۹۱	زیان مرغان
۳۹۱	هدهد
۳۹۳	مور
۳۹۶	انگشتری (خاتم، مهر)
۳۹۶	۱. انگشتری
۳۹۶	۲. انگشتری و دیو و پری

۳۹۸	مسجد اقصی
۳۹۸	باد (هوا)
۳۹۹	سیر شدن سلیمان از ملکت
۴۰۰	ب) تفسیر داستان سلیمان
۴۰۰	سلیمان: روح، جان، حقّ
۴۰۰	آصف: عقل، پیر
۴۰۱	سلیمان: پیر، شمس، مرد کامل، معشوق، روح، عشق
۴۰۷	مرغان: ارواح آدمیان، سالکان طریق
۴۱۴	هدهد
۴۱۸	بلقیس
۴۲۴	دیو و پری: نفس اماره، قوای بدنی، شواغل حسّی
۴۲۹	دیو، سلیمان، تیغ سلیمان، جبر
۴۳۰	ماهی: جان، روح
۴۳۱	مور: رمز حقارت مرید در مقابل شیخ
۴۳۵	انگشتی سلیمان: دل، عشق، روزه، حاجت
۴۴۳	مسجد اقصی: دل
۴۴۷	۹. صالح علیه السلام
۴۴۷	الف) داستان صالح (ع)
۴۴۸	ناقه (اشتر)
۴۴۹	ب) تفسیر داستان صالح
۴۵۳	۱۰. حضرت عیسی علیه السلام
۴۵۳	الف) داستان حضرت عیسی (ع)
۴۵۴	جهودان
۴۵۶	دجال
۴۵۷	عازر
۴۵۸	مریم
۴۵۸	بکری و آبستنی مریم
۴۵۹	درخت خشک و پیدا شدن خرما، خرما

۴۵۹	روزهٔ مریم، خاموشی مریم
۴۵۹	مریم و عیسی (زادن عیسی)
۴۶۲	خر عیسی
۴۶۴	مرغ عیسی
۴۶۵	آسمان چهارم، چرخ، گردون
۴۶۵	طارم مینا و عروج عیسی
۴۶۸	بادهٔ انگوری، می
۴۶۸	چلیپا
۴۶۹	خنب عیسی
۴۷۰	سوزن
۴۷۱	گهواره، نطق عیسی
۴۷۲	مائدهٔ آسمانی
۴۷۳	دم عیسی
۴۷۵	زنده کردن مردگان، شفا دادن بیماران، بینا کردن کوران
۴۷۷	گذر عیسی از بحر
۴۷۸	خط‌خوان شدن عیسی
۴۷۹	زهد عیسی
۴۸۰	خندان بودن عیسی
۴۸۱	سیاحی در شب
۴۸۲	ب) تفسیر داستان عیسی
۴۸۲	عیسی: پیر، ولی کامل، شمس
۴۸۲	عازر: سالک، مرید
۴۸۵	عیسی: جان، روح، دل
۴۸۵	خر عیسی: تن، طبع، نفس
۴۸۹	خوان و مایده
۴۹۵	دجال: نمایندهٔ نفس و صفات زشت و قوای شر
۴۹۷	خر دجال: صفات بهیمی
۴۹۷	مریم: عارف
۴۹۷	عیسی: جان
۴۹۹	مریم: تن

۴۹۹	عیسی: جان
۵۰۰	مریم: عشق قدیم
۵۰۱	مریم: دل، جان
۵۰۶	مریم: جان
۵۰۶	عیسی زایی: بیان سخنان معرفت آمیز و عرفانی
۵۰۸	مریم: گل‌ها و گیاهان، نیشکر
۵۱۳	درخت خرما: عالم غیب
۵۱۳	خرما: طعام معرفت
۵۲۱	خُمرِ عیسی: عارف، دلِ عارف
۵۲۵	۱۱. لوط علیه السلام
۵۲۵	الف) داستان لوط (ع)
۵۲۶	ب) تفسیر داستان لوط
۵۲۹	۱۲. محمد صلی الله علیه و آله
۵۲۹	الف) داستان حضرت محمد (ص)
۵۳۱	ابوبکر، صدیق
۵۳۱	۱. ابوبکر
۵۳۱	۲. ابوبکر (صدیق)، محمد (ص) رسول، احمد، مصطفی، غار
۵۳۴	ابوجهل
۵۳۵	ابولهب
۵۳۶	اویس قرنی
۵۳۶	بلال
۵۳۷	بنی‌کنانه
۵۳۸	صحابه
۵۳۹	عایشه
۵۳۹	عثمان
۵۴۰	علی (علیه السلام)، حیدر، ابوتراب، شیر خدا
۵۴۰	۱. علی (علی مرتضی، ذوالفقار علی، تیغ علی)
۵۴۰	۲. مرتضی

۵۴۰	۳. حیدر
۵۴۱	۴. شیر حق، شیر خدا
۵۴۱	۵. ابوتراب
۵۴۲	اشاره‌های دیگر به وقایع زندگی حضرت علی (ع)
۵۴۲	الف. ذوالفقار، لا فتی و ...
۵۴۲	بریدن سر دشمن برای حق نه برای خود
۵۴۴	ج. کندن در قلعه خیبر
۵۴۴	د. فغان کردن در چاه
۵۴۵	عمر
۵۴۵	۱. عمر، ابوبکر، عثمان
۵۴۶	۲. عمر، قصد رسول، گریختن شیطان (دیو) از عمر
۵۴۷	گبر و جهود
۵۴۷	براق
۵۴۹	دَلْدَل
۵۴۹	آتش، کوثر
۵۵۰	بهشت، دوزخ
۵۵۰	خیبر
۵۵۰	سُتُونِ حَنَانِه
۵۵۱	غار
۵۵۱	گُل (اصل و نهال گُل)
۵۵۲	میوه بهشت
۵۵۳	یمن، بوی رحمن، نَفْسِ رَحْمَن
۵۵۴	اشاره‌های دیگر
۵۵۴	۱. آمدن درخت به نزد رسول (ص)
۵۵۵	۲. شَقُّ الْقَمَر
۵۵۶	۳. معراج
۵۵۹	۴. نور مصطفی
۵۶۲	اشاره به احادیث و آیات
۵۶۳	ایات دیگر
۵۶۴	ب) تفسیر داستان حضرت محمد (ص)

۵۶۴	سیمای ماوراء طبیعی پیامبرص و نور محمدی
۵۷۳	حضرت محمدص: انسان کامل، پیر
۵۷۳	ابوبکر: صوفی، مرید
۵۷۷	ابوجهل، ابولهب: نفس، وسوسه
۵۷۹	علی: شمس، معشوق، دل، عشق
۵۷۹	مولوی: عاشق، کشته معشوق
۵۸۳	بُراق: عشق، جان، بصیرت، دل، نیستی
۵۸۸	دل‌دل: دل، روح
۵۹۰	غار: دل، سینه، جهان
۵۹۵	۱۳. موسی علیه السلام
۵۹۵	الف) داستان موسی (ع)
۵۹۷	خضر و موسی
۵۹۷	خلیل و موسی
۵۹۷	ساحران
۵۹۸	سامری
۶۰۰	شعیب
۶۰۲	صفورا
۶۰۳	عیسی و موسی
۶۰۳	فرعون
۶۰۳	۱. فرعون و موسی
۶۰۴	۲. فرعون
۶۰۷	قارون
۶۰۷	۱. قارون و موسی
۶۰۷	۲. قارون
۶۰۸	هارون
۶۱۰	هامان
۶۱۰	موسی در کنار پیامبران دیگر
۶۱۱	اژدها (مار، ثعبان)
۶۱۱	گاو

۶۱۲	گوساله زرین، گوساله سامری
۶۱۲	درخت، (شجر، درخت موسی) در ارتباط با آتش و نور
۶۱۴	دریا، بحر، آب
۶۱۷	سیب
۶۱۷	طشت آتش، طشت زر
۶۱۸	عصا
۶۱۸	۱. عصا
۶۱۹	۲. عصا (اژدها، مار، ثعبان، افعی)
۶۲۰	۳. عصا (دریا و آب)
۶۲۰	۴. عصا (سنگ، صخره، خار، خارا و چشمه آب)
۶۲۱	عصای موسی و اشاره‌های مربوط به آن
۶۲۱	۱. مار شدن عصا
۶۲۳	۲. عصا و سنگ و صخره و چشمه آب
۶۲۴	۳. عصا و خنجر
۶۲۴	کوه طور (طور، سینا، طور سینا)، شکافتن کوه، تجلی، میقات
۶۲۷	منّ و سلوی
۶۲۸	نیل، خون شدن آب
۶۲۹	اشاره‌های دیگر
۶۲۹	۱. آرنی گفتن موسی و جواب لن ترانی (دیدار خواستن)
۶۲۹	۲. به مدین رفتن موسی
۶۳۰	۳. خلع نعلین
۶۳۰	۴. شبانی موسی
۶۳۰	۵. شیرخواری موسی
۶۳۱	۶. عقده زیان موسی
۶۳۱	۷. میقات
۶۳۲	۸. نور رخ موسی
۶۳۳	ید بیضا (دست منور)
۶۳۵	ب) تفسیر داستان موسی
۶۳۵	سامری: عاشق، مولوی، عقل، نفس
۶۳۵	موسی: معشوق، شمس، عشق، دل

۶۳۸	شعیب: پیر، شمس
۶۳۸	موسی: مولوی، دل
۶۴۱	صفورا: مولوی
۶۴۴	فرعون: نفس، تن، تکبر، منی، هوا، هستی
۶۴۴	موسی: جان، عشق
۶۶۰	قارون: نفس، جسم
۶۶۴	هارون: مولوی، روح
۶۶۴	موسی: شمس، نیز ← کوه طور
۶۶۶	اژدها ← عصا، اژدها
۶۶۷	گاو: نفس، من
۶۷۱	گوساله سامری: اسباب و تعلقات دنیوی
۶۷۳	درخت موسی، شجر: تجلی گاه نور خدا، شمس، عشق
۶۷۳	آتش، نور، نار: عشق
۶۸۰	دریا (بحر، آب): عالم کثرت و تعلقات
۶۸۲	سبب: معنی، وحی، اسرار الهی، جان
۶۸۲	سیستان: عالم معنی، عالم روح، شمس تبریزی
۶۸۶	طشت زر: دنیاپرستی و آسودگی موقت آن
۶۸۶	طشت آتش: عشق الهی و شور و شر آن
۶۸۷	عصا (چوب): سکون و آرامش، مرید، عاشق، جسم، نفس مطیع و آرام، نفس و
۶۸۷	تعلقات، وصل
۶۸۷	اژدها (مار، ثعبان، افعی): شور و جنبش، عشق، نفس سرکش و تعلقات، هجر
۶۹۶	عصا: عشق، جان، هجر
۶۹۶	صخره، خار: دل، تن
۷۰۰	کوه طور (طور، سینا، طور سینا): عالم، دل
۷۰۰	موسی: شمس، روح
۷۰۲	منّ و سلوی: غذای روحانی، نور خدا، الهامات الهی
۷۰۲	بیابان: راه دشوار عشق و سلوک
۷۰۵	أرنی: تقاضای مولوی، موسی
۷۰۵	لن ترانی: پاسخ شمس
۷۰۶	مدین: عالم روحانی، محلّ تقرب

۷۰۷ خلع نعلین: ترک دو جهان، ترک نفس
۷۰۸ شبانی موسی: به امور حقیر و دنیوی مشغول بودن او
۷۰۹ شیر دایه: لذت‌ها و تعلقات زمینی
۷۰۹ موسی: انسان، عاشق
۷۰۹ مادر: محبوب، حق، شمس، شیر مادر
۷۰۹ دایه: نفس، جهان
۷۱۱ ید بیضا: توانایی (روح)
۷۱۳ ۱۴. نوح علیه السلام
۷۱۳ الف) داستان نوح (ع)
۷۱۴ دعای نوح
۷۱۴ عمر نوح
۷۱۵ طوفان، کشتی
۷۱۵ ۱. طوفان
۷۱۶ ۲. طوفان و کشتی
۷۱۶ ۳. کشتی
۷۱۸ کوه جودی
۷۱۸ نفس نوح
۷۱۹ ب) تفسیر داستان نوح
۷۱۹ نوح: شمس، عشق شمس
۷۱۹ طوفان: گریه و اشک و آه عاشق، صحبت خلق، گمراهی
۷۱۹ کشتی: وصل شمس، جان، دل، جسم، لوح معرفت
۷۲۹ ۱۵. هود علیه السلام
۷۲۹ الف) داستان هود (ع) و عاد
۷۳۰ هود و عاد
۷۳۱ ب) تفسیر داستان هود و عاد
۷۳۳ ۱۶. یحیی علیه السلام
۷۳۳ الف) داستان یحیی (ع)

۷۳۴	یحیی، کشته شدن، اندوهناک بودن
۷۳۵	ب) تفسیر داستان یحیی
۷۳۶	سجده کردن یحیی عیسی را در حالی که هردو در شکم مادرند
۷۳۶	خواندن کوه یحیی را
۷۳۹	۱۷. یوسف علیه السلام
۷۳۹	الف) داستان یوسف (ع)
۷۴۰	یوسف و زیبایی او
۷۴۲	ابن یامین
۷۴۳	برادران یوسف (پسران یعقوب، اخوان)
۷۴۵	زلیخا
۷۴۷	زلیخا و عاقبت او
۷۴۹	زنان مصر (کف، دست، ساعد، ترنج، بریدن دست)
۷۵۱	عزیز مصر
۷۵۲	مصریان (اهل مصر)، و طعام حُسن یوسف
۷۵۳	نخاس
۷۵۴	یعقوب
۷۵۷	گرگ
۷۵۸	بازار و فروش یوسف
۷۵۹	پیراهن
۷۶۱	تازیانه یوسف و سینه زلیخا
۷۶۱	چاه، دلو، رسن
۷۶۳	زندادان
۷۶۵	مصر
۷۶۶	اشاره‌های دیگر
۷۶۶	۱. جدا شدن یوسف از پدر
۷۶۶	۲. سفر رفتن یوسف
۷۶۶	۳. خریدن یوسف
۷۶۶	۴. قحط مصر و حسن یوسف (حسن یوسف، طعام خلق)
۷۶۷	۵. نخاسی

۷۶۷	ب) تفسیر داستان یوسف
۷۶۷	یوسف: شمس تبریزی، جان، انسان به اعتبار جان
۷۷۵	ابن یامین: مولوی، عاشق، انسان
۷۷۵	یوسف: شمس، دلبر، حق
۷۷۷	برادران: نفس، قوای نفسانی، اغیار، حسودان
۷۷۷	یوسف: جان، معشوق (شمس)
۷۸۱	زلیخا: عاشق، مولوی، شمس
۷۸۱	یوسف: معشوق، شمس
۷۸۴	زنان مصر: مریدان، مولوی، عاشقان
۷۸۴	یوسف: شمس، معشوق
۷۸۷	عزیز مصر: حق، شمس
۷۹۰	نخاس: تن
۷۹۰	یوسف: روح
۷۹۰	یعقوب: مولوی، عاشق
۷۹۰	یوسف: شمس، معشوق
۷۹۳	گرگ، گرگان: حسد، حاسدان، دشمنان، اخوان، مخالفان شمس و مولوی
۷۹۳	یوسف: شمس، مولوی، یعقوب
۷۹۸	بازار: این جهان، عالم شهادت و محسوسات
۸۰۰	پیراهن: نشان لطف و عنایت یار
۸۰۰	بوی پیراهن: پیغام یا دیدار یار
۸۰۳	۱۸. یونس علیه السلام
۸۰۳	الف) داستان یونس (ع)
۸۰۴	۱. یونس، دریا
۸۰۴	۲. یونس، دریا، ماهی
۸۰۴	۳. یونس، ماهی
۸۰۶	۴. گریختن یونس از امت
۸۰۷	ب) تفسیر داستان یونس
۸۰۷	یونس: مولوی، جان
۸۰۷	ماهی: جسم، شب

دریا: دریای خون، دریای عالم..... ۸۰۷

نمایه‌ها و کتاب‌شناسی

آیات و عبارات قرآن..... ۸۱۳

احادیث، اقوال، اشعار (عربی)..... ۸۲۲

معانی و تصاویر..... ۸۲۷

فهرست اعلام..... ۸۵۰

کتاب‌شناسی..... ۸۶۱

هدف‌ها و شیوه نگارش و تدوین

مقصود از این تحقیق فراهم آوردن کتابی بوده است که گذشته از نشان دادن جلوه‌های متنوع و گسترده یکی از مایه‌های معارف اسلامی در ادب فارسی، پاسخگوی نیازهای ادبی زیر باشد:

۱. حل مشکلات دیوان کبیر یا کلیات شمس در حوزه تلمیح به داستان پیامبران؛
۲. تفسیر معانی عرفانی و مجازی تلمیحات در مواردی که تنها معنی حقیقی و ظاهری آنها مورد نظر نیست؛

با تنوع و گستردگی مایه‌های تلمیحی در کلیات شمس، بهتر دیدم که در تدوین مطالب شیوه‌ای انتخاب شود که علاوه بر رفع نیازهای فوق، کتاب بتواند دو فایده دیگر را نیز دارا باشد:

الف) همچون مرجعی بتوان با مراجعه به آن، اغلب مشکلات دیگر دیوان‌های شعر فارسی و نیز بعضی آثار غیرشعری را در حوزه تلمیح به داستان پیامبران به آسانی حل کرد.

ب) بتوان تصویرهای متنوع و شواهد شعری متعدد را درباره هر یک از جنبه‌های مختلف داستان پیامبران و مایه‌های تلمیحی مورد نظر، از روی آن به آسانی پیدا کرد. برای سهولت استفاده از کتاب، در جهت برآوردن نیازهای فوق، در نوشتن و تدوین مطالب، ترتیب زیر اتخاذ شد:

– داستان پیامبران در طرح کلی کتاب بر حسب نام پیامبران، به ترتیب حروف الفبا (آدم، ابراهیم، ادریس...) آمده است.

– هر داستان شامل دو بخش مجزاست: بخش اول شامل نقل کلیه شواهد به تفکیک

موضوع، و شرح و توضیح هر گروه از شواهد هم موضوع، با مراجعه به قرآن کریم و تفاسیر است. بنابراین، این بخش شامل توضیح تلمیحات است.

بخش دوم، تفسیر داستان است. در این بخش ابیاتی که معنی آن با توضیح اشاره‌های داستانی روشن نمی‌شود و معنی مجازی و رمزی دارد، به ترتیبی که در بخش اول آمده است، مطرح می‌شود و با استفاده از دیگر آثار مولوی، به خصوص مثنوی، و نیز آثار عرفانی منظوم و منثور دیگر، اغلب متعلق به زمان‌های پیش از مولوی، تفسیر می‌گردد. در این تفاسیر سعی بر آن است که، با استفاده از شواهد متعدد هم در زمینه فکر و هم در زمینه تصویر، خواننده در حال و هوای ذهنی مولوی قرار گیرد، تا ضمن قبول تفاسیر مطرح شده به منزله یکی از تفاسیرهای ممکن، باب امکان تفاسیرهای دیگر و ورود به باطن شعر بر او گشوده گردد.

در بخش اول هر داستان، در ذیل عنوان اصلی «داستان...»، خلاصه‌ای موجز درباره پیامبری که داستان به نام او ست می‌آید، به حوادث برجسته زندگی او اشاره می‌شود، و ابیاتی که در آن نام پیامبر بدون اشاره‌ای به هیچ حادثه برجسته آمده است نقل می‌گردد. بعد عنوان‌های فرعی می‌آید. ابتدا نام شخصیت‌ها و بعد حیوانات و پرندگان، و بعد اشیاء و مکان‌ها؛ و بالاخره بعضی از حوادث که به نحوی با زندگی پیامبر مربوط است مطرح می‌شود. در هر یک از این قسمت‌ها سعی شده است ترتیب الفبایی رعایت گردد. در ذیل هر عنوان کلیه ابیات یا شواهدی که با عنوان به نوعی مربوط می‌گردد نقل و جلد و صفحه کتاب در زیر هر شاهد ذکر می‌شود. پس از نقل کلیه شواهد - که از نظر مضمون و مایه تلمیحی با هم مشابه و از مصادیق عنوان شمرده می‌شوند - با استفاده از قرآن و تفاسیر، توضیح لازم که روشن کننده مایه تلمیحی مشترک همه ابیات و نیز دیگر اشاره‌های ویژه بعضی از ابیات است نقل می‌گردد.

در بخش دوم نیز عنوان‌های فرعی، ابتدا شامل شخصیت‌ها و بعد حیوانات و پرندگان و بعد اشیاء و مکان‌ها است. عنوان اصلی و کلی این بخش «تفسیر داستان...» است. عنوان‌های فرعی معمولاً شامل آن قسمت از عنوان‌های بخش اول است که دارای معنی مجازی‌اند و مورد تفسیر قرار گرفته‌اند.

در تفسیر داستان‌ها، معمولاً بعضی از ابیات و شواهد تلمیحی نقل شده در قسمت

اول، به مناسبت، دوباره نقل شده است. از این تکرار گزیری نبوده است. شیوه‌ای که در ترتیب نوشتن مطالب اتخاذ شده است، در ارتباط با هدف‌ها و فواید این تحقیق از شیوه‌های ممکن دیگر بهتر به نظر رسید.

در پایان، لازم می‌داند از یاری دو تن از پژوهشگران، آقایان دکتر افتخار جوادی و دکتر جاویدی صباغیان، که در آغاز کار، در استخراج قسمتی از تلمیحات کلیات شمس این جانب را یاری کرده‌اند، و نیز از آقای احمد سمیعی، که ذوق و دانش و دقت نظر ایشان سبب آرایش این نوشته و پیرایش آن از پاره‌ای لغزش‌ها شده است، تشکر کند.

هو اللطيف

۱. اشاره به داستان پیامبران: تلمیح

اشاره به داستان‌های مشهور و از جمله اساطیر و داستان‌های پیامبران را در کتاب‌های بلاغت، تلمیح نام نهاده‌اند. در کتاب‌های ترجمان البلاغة رادویانی (نیمه دوم قرن پنجم هجری) و حذاق السحر رشید و طواط (متوفی ۵۷۳هـ) از این صنعت نامی به میان نیامده است. شمس قیس رازی (متوفی ۶۲۸هـ) به جای تعریف تلمیح بیشتر به فایده آن در حوزه علم معانی نظر دارد و می‌گوید: «تلمیح آن است که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند؛ و لَمْح جستن برق باشد و لَمْحه یک نظر بُوَد؛ و چون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند آن را تلمیح خوانند؛ و این صفت به نزدیک بلغا پسندیده‌تر از اطناب. و معنی بلاغت آن است که آنچه در ضمیر باشد به لفظی اندک، بی آنکه به تمام معنی آن اخلالی راه نیابد، بیان کند.»^۱

پیدا است که با در نظر گرفتن معنی‌های لغوی «تلمیح» - که از جمله: نمودن و آشکار کردن، نگاه سبک به سوی چیزی کردن، و اشاره کردن به چیزی است - اشاره‌ای گذرا در شعر یا نثر به داستان مشهور، که یادآور ماجرای کوتاه یا بلند باشد، نیز در شمار ایجاز در کلام محسوب می‌شود. این اشاره گذرا را جرجانی در تعریف تلمیح با آوردن قید «عدم تصریح» مذکر می‌گردد و می‌نویسد: «التلمیح و هو أن يُشارَ في فَحْوَى الكلامِ إلى قِصَّةٍ أو شعرٍ مِن غيرِ أن تُدَكَّرَ صريحاً.»^۲ صاحب الطراز نیز در قرن هشتم، پس از ذکر معنی لغوی «تلمیح»، آن را از انواع صنایع بدیعی شمرده و ضمن دادن تعریف کامل‌تری از این

(۱) المعجم، ص ۳۷۷.

(۲) التعريفات، ص ۶۹. همان تعریف با اختلافی در لفظ در کتاب‌های دیگر بلاغی آمده است: (الايضاح، ج ۲، ص ۴۲۶؛ شرح المختصر، ص ۲۲۳).

اصطلاح، قید سبک بودن و گذرا بودن این اشاره را به نحوی دیگر یادآور شده است: «... و فی مصطلح علماء البان هو أن يُشِيرَ المتكلم في اثناء كلامه و معاطف شعره أو خُطْبِهِ إِلَى مَثَلٍ سَائِرٍ أو شعرٍ نادرٍ أو قصبةٍ مشهورةٍ فيُلمَّحُها فيوردُها لتكونَ علامةً في كلامه و كالشامةٍ في نظامه.»^۳

بنابراین تلمیح به عنوان یکی از صنایع بدیعی، عبارت از اشاره کردن به مثل سائر یا شعر نادر یا داستان مشهوری در ضمن کلام است. در این تحقیق، کلام غزلیات مولوی است و تلمیح محدود به اشاره‌هایی است که در این غزل‌ها به داستان پیامبران رفته است.

۲. داستان پیامبران در شعر درباری

زمانی که شعر فارسی روی به شکفتن نهاد و کم‌کم رنگ و بو و طراوت گرفت بیش از سه قرن می‌گذشت که ایرانیان با دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن آشنا شده بودند. این زمان کافی بود که، همراه با فرهنگ اسلامی، داستان پیامبران نیز رفته‌رفته در ذهن اهل علم و بعد توسط آنان در اذهان بسیاری از مردم رسوخ کند و بخشی از ذهنیات آنان را تشکیل دهد. شاعران درباری، وقتی در اواخر قرن چهارم و قرن‌های پنجم و ششم هجری در ضمن قصاید خود و در کنار اساطیر ایرانی به داستان پیامبران اشاره می‌کردند، اطمینان داشتند که مخاطبانشان مفهوم این اشارات را درمی‌یابند. درباره کیفیت کاربرد تلمیح در شعر قرن چهارم هجری، به سبب از میان رفتن اغلب شعرها، نمی‌توان قضاوت درستی کرد. اما شعر اواخر قرن چهارم و قرن پنجم هجری می‌تواند چگونگی این امر را تا حدی بنماید.

اشاره شاعران به داستان انبیا، در آغاز، محدود به برجسته‌ترین و مشهورترین اعمال و حوادث زندگی و بارزترین و خارق‌العاده‌ترین صفات و خصوصیات شخصی و قدرت‌های معجزه‌آفرین پیامبران است. با آنکه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری کتب متعددی در تفسیر قرآن نوشته شده و حتی کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن محمد بن جریر طبری در عهد سامانیان به زبان فارسی ترجمه شده بود^۱، اما در شعر شاعران اواخر قرن چهارم و قرن پنجم و بسیاری از شاعران قرن ششم هجری اشاره به داستان پیامبران از محدوده اشارات موجز قرآن کریم در این زمینه فراتر نمی‌رود. تنوع در

(۱) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، صص ۷۰ و ۷۱.

محدوده همین اشارات موجز بستگی به میزان و وسعت اطلاعات شاعر از علوم متداول عصر، از جمله و به خصوص قرآن و حدیث و تفسیر، دارد.

بنا بر اوضاع سیاسی و اجتماعی، تلمیح در شعر درباری این قرون اغلب یکی از وسیله‌های اغراق در مدح ممدوح است. این اغراق از طریق تشبیه و مقایسه ساده میان افعال و اعمال و اخلاق ممدوح و پیامبر صورت می‌گیرد و از هر گونه مفاهیم ثانوی و استعاره‌ای و رمزی عاری است و مراد شاعر، در سطح معنی حقیقی کلمات، آشکار و مفهوم است. این کیفیت کاربرد تلمیح البته طبیعی و ناشی از سرشت شعر تبلیغاتی، آسان‌پذیری اذهان مخاطبان، و جهان‌بینی ناشی از نیازمندی شاعران به فرمانروایان مستبد و قدرتمندان است. این همه نیز خود ناشی از جو و جریان سیاسی و اجتماعی حاکم بر عصر است.

تلمیح در زمینه داستان پیامبران، در شعر این دوره، چنان که گفتیم، اغلب در خدمت مدح اغراق‌آمیز ممدوح است، اما گاهی نیز در تشبیه‌ها و تغزلات آغاز قصاید در خدمت توصیف طبیعت و معشوق و احوال عاطفی شاعر قرار می‌گیرد.

در آن مقدار شعر که از عنصری (متوفی ۴۳۱ هـ) باقی مانده است، دو بار به نام یوسف اشاره شده است. مایه تلمیح یکی بوی پیراهن یوسف است که نابینا را بینا گردانید و دیگری لطافت و خرمی ناشی از حسن یوسف. تلمیح اول در خدمت وصف لطافت هوای پاییز و تلمیح دوم در خدمت وصف لطافت و خرمی معشوق قرار گرفته است.^۲ در همین اشعار عنصری به داستان موسی^۴ در هفت بیت اشاره شده است. مایه تلمیح قرار گرفتن کوه بر سر قوم موسی در هوا، گذشتن موسی از نیل و غرق فرعون و فرعونیان، معجزه دست موسی که در جیب می‌کرد و سپید و درخشان بیرون می‌آورد، اژدها شدن عصای موسی و آوباریدن جادوی جادوان فرعون است. همه تلمیحات در ارتباط با مدح ممدوح و شجاعت وی در جنگ و لشکرکشی‌های اوست.^۳

در دیوان عنصری اشاره‌ای به حضرت آدم^۴ نیست، اما فرخی (متوفی ۴۲۹ هـ) دوازده

۲) دیوان عنصری، صص ۷۳، ۱۸۶. ۳) همان، صص ۶۳، ۷۹، ۹۸، ۱۱۳، ۱۷۶.

بار به نام آدم^۴ و داستان وی اشاره دارد. از این دوازده بار، تنها در دو مورد به گوشه‌هایی از داستان آدم برمی‌خوریم: یکی جدا شدن و تبعید آدم از بهشت است که شاعر حال خود را در دور ماندن و جدا ماندن از درگاه سلطان به جدا ماندن آدم از بهشت تشبیه می‌کند^۴؛ و دیگر عریان شدن آدم است بعد از گناه خوردن گندم، که درخت شکفته پس از ریختن برگ و بارش بدان تشبیه شده است.^۵ در موارد دیگر، مایه اصلی تلمیح قدمت و تقدّم زمانی آدم بر بنی آدم است؛ و جز یک مورد، که در آن تلمیح برای وصف اغراق آمیز کهنگی باده به کار رفته^۶، در بقیه موارد وسیله مدح مقرون به اغراق ممدوح است.^۷

در دیوان فرخی، همچنین در هفت بیت به نام موسی و داستان او اشاره رفته است که جملگی در ارتباط با مدح ممدوح است. مایه تلمیح در این جا نیز محدود است به معجزه گذشتن موسی از نیل^۸، و اژدها شدن عصا در دست وی.^۹ در سه بیت دیگر از این هفت بیت اشاره به حادثه مخصوص دیده نمی‌شود. در آنها فقط خشم ممدوح چون خشم موسی است، و یکدلی ممدوحی دیگر با ملک از یکدلی هارون با موسی^{۱۰} بیشتر است.^{۱۰}

در دیوان عنصری، چنان که گفتیم، دو بار به نام یوسف اشاره شده است، اما به اسطوره ایرانی بیژن، که از بعضی جنبه‌ها با داستان یوسف شباهت دارد، اشاره‌ای نیست. در دیوان فرخی به داستان یوسف یک بار در ارتباط با ممدوح اشاره رفته است و در مقابل، شش بار نام بیژن و حوادث مربوط به سرگذشت او آمده است. در سه بیت حاوی تلمیحات مربوط به بیژن، فرخی به حادثه خاصی از داستان وی اشاره ندارد و تنها او را به عنوان مظهر شجاعت مشبه به قرار می‌دهد. اما در سه بیت دیگر، به جنگ بیژن با گرازان، افتادن او در چاه و نجاتش به دست رستم اشاره می‌کند.

در شعر اواخر قرن چهارم و قرن‌های پنجم و ششم هجری، اساطیر ایرانی در کنار داستان‌های پیامبران به عنوان تلمیح به کار می‌رود و مقصود از کاربرد آنها و کیفیت آن

(۴) دیوان فرخی، ص ۲۶۸.

(۵) همان، صص ۱۱، ۲۹۸.

(۶) همان، ص ۲۰۱.

(۷) همان، صص ۲، ۷۰، ۱۱۷، ۱۸۲، ۲۳۰، ۲۳۸.

(۸) همان، صص ۳۴، ۵۶، ۶۳.

(۹) همان، ص ۱۷۷.

(۱۰) همان، صص ۲۳۹، ۲۸۸.

به گونه‌ای است که در مورد داستان پیامبران متذکر شدیم. اما کاربرد اساطیر ایرانی روی هم رفته، در مقایسه با استفاده تلمیحی از داستان پیامبران، هم از نظر تنوع و هم از نظر تعداد، محدودتر است.

در دیوان منوچهری (متوفی ۴۳۲ هـ) سه بار نام آدم آمده است که در هر سه مورد، قدمت آدم یا آدم و حوا مایه تلمیح در مدح اغراق‌آمیز ممدوح شده است.^{۱۱} نام ابراهیم خلیل ع در بیتی، در کنار آزر پدر ابراهیم و اسحق پسر ابراهیم آمده است؛ در بیت بعد، به نام رستم و فریدون در ارتباط با کمند رستم و گرز فریدون برمی‌خوریم که همه وسیله مدح ممدوح شده‌اند. نام زال زر نیز دو بار آمده است: یک بار مادر زال زر به ابر مازندران تشبیه شده است که آن دختر سپید و این پسر سپید می‌زاید^{۱۲}؛ و بار دوم بیشی سلیمان پسر داود ع بر پدر یا بیشی رستم پسر زال بر پدر مقایسه شده و مایه تلمیح در جهت مدح قرار گرفته است.^{۱۳} به نام یوسف ع سه بار اشاره شده است: بچه تاک به رخ یوسف و به بوی خوش بلقیس است؛ و باغ و راغ و دشت پر از گل‌ها و گیاهانی است که یکی چون یوسف چاهی و یکی چون یعقوب و یکی چون ایوب و یکی چون موسی است؛ آبدان چون دیده یعقوب پر از اشک، و شاخ ارغوان از گل‌های ارغوان چون رخ یوسف سرخ، و ابر تیره چون دل فرعون سیاه، است.^{۱۴} تأثر عاطفی منوچهری از زیبایی‌های طبیعت و حس زیبایی‌شناسی وی و نیز نیروی تخیل و نگرش دقیق و عمیق او به پدیده‌های طبیعی سبب شده است که گذشته از مدح اغراق‌آمیز ممدوحان، از داستان پیامبران و نیز اساطیر ایرانی در توصیف طبیعت و احوال عاطفی خویش فراوان بهره‌گیرد و به استفاده از تلمیح در این زمینه خاص غنا و تنوع فوق‌العاده ببخشد. تصویر محسوس و زیبایی که وی با وصف شب و بیان تأثر عاطفی خود، با استفاده از مایه اساطیری بیژن و چاه و منیژه، آفریده است در ادبیات فارسی و در حد خود بی‌نظیر است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من

(۱۱) دیوان منوچهری، صص ۱۲، ۱۷، ۱۴۳.

(۱۲) همان، ص ۶۶.

(۱۴) همان، صص ۱۳۳، ۲۰۱.

(۱۳) همان، ص ۱۶۵.

ثریّا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن^{۱۵}
 منوچهری همچنین از شش مورد تلمیح در ارتباط با نام موسی، سه مورد را به طبیعت و
 سه مورد را به مدح ممدوح اختصاص داده است. ممدوح، موسی است که شمشیری
 چون ثعبان دارد. اگر فرعون سحره خود پیش آورد تا رسن و رشته را مار بنمایند، مار
 موسی همه سحر و سحره را می بلعد. ممدوح که سهم اسفندیار و عدل نوشیروان دارد،
 برخلاف موسی که هم از آغاز از شبانی به پیغمبری می رسد، به عمد در آخر پس از
 ریاست به صاحبقرانی می رسد.^{۱۶} انگور پس از آنکه در خم می رود، از خم چون کف
 موسی در کوه طور درخشان بیرون می آید. طفل عاجگون قطرات باران که از شکم ابر
 تیره بیرون می آید، چون کف موسی سپید و درخشان است. در باغ، موسیچه موسی را
 بانگ می کند.^{۱۷}

در دیوان قطران (متوفی ۴۶۵ هـ)، داستان پیامبران و نیز اساطیر ایرانی یکسره در خدمت
 مدح اغراق آمیز ممدوح است و گاهی نیز وسیله وصف معشوق قرار گرفته است. مایه
 تلمیح همان خصوصیات و حوادث برجسته شخصی چهره‌ها و سرگذشت آنان است.
 ابلیس اگر خبر داشت که از نژاد آدم کسی همچون ممدوح شاعر آفریده خواهد شد، صد
 بار در مقابل او خم می شد و سر بر خاک می سود. از زمان آدم تا کنون و از اکنون تا روز
 محشر، جهانگیری چون ممدوح نیامده و نخواهد آمد.^{۱۸} در دیوان قطران نه بار به نام
 ابراهیم خلیل اشاره شده است. از این نه بار هشت بار در ارتباط با مدح ممدوحان است.
 مایه تلمیح در دو مورد گلستان شدن آتش نمرود بر خلیل^{۱۹} و در پنج مورد خصوصیات
 اخلاقی حضرت ابراهیم یعنی طاعت از ایزد، پارسایی، و خوش سخنی و مهمان دوستی
 و عقل خلیل است.^{۲۰} دو مورد دیگر مربوط به عید خلیل و عید قربان است.^{۲۱} در این

۱۵) همان، ص ۶۲. برای آشنایی با داستان بیژن که برجسته‌ترین حوادث آن جنگ باگرازان وحشی، عشق منیژه و
 زندانی شدن در چاه توران و سپس نجاتش به دست رستم است ← شاهنامه، ج ۳ و ۴ (چاپ بروخیم، ص ۱۰۶۵
 به بعد). ۱۶) همان، صص ۱۱۸، ۱۹۱. ۱۷) همان، صص ۳۹، ۱۳۳، ۱۸۳.

۱۸) دیوان قطران تبریزی، صص ۱۲۹، ۲۳۲. ۱۹) همان، صص ۷۸، ۱۲۱.

۲۰) همان، صص ۲۰، ۱۴۴، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۱۴. ۲۱) همان، صص ۳۸، ۵۱.

دیوان همچنین نوزده بار نام یوسف آمده است که در ده مورد مایه تلمیح حسن یوسف^{۲۲} و در بقیه موارد افتادن وی به چاه، از چاه به تخت رسیدن و بازگشت بینایی یعقوب بر اثر وصال یوسف است.^{۲۳} گذشته از این موارد، قطران در یک مورد نیز تلمیح به جوان شدن مجدد زلیخا با دعای یوسف دارد که در تفاسیر آمده است و در داستان یوسف در این باره توضیح خواهیم داد:

آرزوی یوسف گمگشته مر یعقوب را دیده بگرفت از گریستن در جدایی زارزار
چون زلیخا، باز برنا کردم از دیدار دوست باز چون یعقوب، بینا کردم از پیوند یار^{۲۴}

در دیوان قطران دو بار نیز نام بیژن آمده است که به داستان گرازکشی او و نیز نجاتش به دست رستم از چاه توران اشاره رفته و در هر دو مورد تلمیح در خدمت مدح اغراق آمیز ممدوح است. به موسی و داستان وی پانزده بار در دیوان قطران اشاره شده که اغلب - جز دو سه مورد - در جهت مدح است. مایه تلمیح جنبه‌های مشهور داستان یعنی معجزه دست و عصای او، آتش جستش در کوه و بیابان و گذشتن وی از نیل است.^{۲۵} آنچه در این مورد تازگی دارد ذکر چشمه پیدا کردن موسی است از سنگ و این که ممدوح نیز اگر بخواهد می‌تواند از سنگی دجله و جیحون روان کند.^{۲۶}

در شعر درباری تا قبل از قرن هفتم، استفاده از داستان پیامبران در تلمیح کم و بیش مشابه همین نمونه‌هایی است که ذکر کردیم. اگرچه گاهی شخصیت شاعر و علایق روحی و قوت تخیل وی نسبت استفاده از اساطیر ایرانی و داستان‌های پیامبران را در شاعری در مقایسه با شاعر دیگر متفاوت می‌کند و سبب تنوع در تصویر و مایه‌های تلمیح می‌گردد، اما در مجموع، از جنبه‌های برجسته و مشهور اساطیر و داستان پیامبران، در تصویرهایی ساده و مفهوم و در جهت مدح اغراق آمیز ممدوح، استفاده می‌شود.

در دیوان مسعود سعد (متوفی ۵۱۵ هـ)، در حبسیات حاوی مدح ده بار نام آدم آمده که سه بار آن همراه با حوا ذکر شده است. در نه مورد از این موارد، به هیچ حادثه‌ای از داستان

(۲۲) همان، صص ۷۳، ۲۲۵، ۲۷۹، ۲۸۷، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۷۳، ۴۷۶، ۵۰۷، ۵۱۶.

(۲۳) همان، صص ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۵۸، ۲۳۰، ۲۸۳، ۵۰۸. (۲۴) همان، ص ۱۵۸.

(۲۵) همان، صص ۱۸، ۱۲۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۷۲، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۸... (۲۶) همان، ص ۸۴.

آدم اشاره نمی‌شود. مایه اصلی همه این تلمیحات این است که آدم اصل بنی آدم است و ممدوح آدم کمال (به کمال آدم) است و اصل و نفس او مایه فخر و شرف آدم و حواست. یگانه بیتی که به گوشه‌ای از داستان آدم اشاره دارد در ارتباط با خود شاعر است که به طور ضمنی به آدم تشبیه شده است، از این نظر که بدسگالی چون ابلیس انگیزه بیرون شدنش از خلد درگاه ممدوح شده است.^{۲۷} از شش بار تلمیح به نام ابراهیم خلیل، سه بارش مربوط به بی‌اثر بودن آتش در وی است^{۲۸} و سه مورد دیگر اشاره خاصی به داستان ندارد. نام موسی نوزده بار در قصاید مسعود آمده است. مایه تلمیح در پنج مورد گذشتن موسی از نیل است^{۲۹}، در سه مورد عصا و اژدها^{۳۰} و در سه مورد معجز درخشندگی دست^{۳۱}؛ هشت مورد دیگر اشاره خاصی به سرگذشت موسی ندارد. ممدوح در رزم، در کوشش، در پاکی و در جان‌ستانی، چون موسی است. از این نوزده تلمیح هفده تلمیح در ارتباط با مدح ممدوح است، یک تلمیح در ارتباط با طبیعت که در تصویر نسبتاً زیبایی به کار رفته است:

هر روز بامداد بر این کوهسار تند ابری به سانِ طور زیارت کند مرا
برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور آرد همی پدید ز جیبِ هوا صبا^{۳۲}

و تلمیح دیگر در ارتباط با مضمونی رکیک است که نشانه بی‌احترامی مسعود به این داستان‌ها است.^{۳۳} در ارتباط با یوسف، در دیوان مسعود پنج تلمیح آمده است. در دو تلمیح، که با مدح ممدوح مربوط است، اشاره‌ای به داستان نیست، و فقط ممدوح در کمال و حسن به یوسف تشبیه شده است.^{۳۴} در سه تلمیح دیگر به گرگ و افتادن یوسف در چاه و عشق زلیخا اشاره شده است. شاعر در ارتباط با زندانی شدن در عین بی‌گناهی و به اتهام واهی، خود را به گرگ یوسف تشبیه می‌کند که به خیره بر او بهتان نهاده‌اند:

وَ اللَّهُ که چو گرگ یوسفم و اللَّهُ بر خیره همی نهند بهتانم^{۳۵}

شرایط خاص زندگی مسعود سعد، که بخش عظیمی از عمرش را در زندان گذراند،

۲۷) دیوان مسعود سعد، ص ۳۸. (۲۸) همان، صص ۲۷، ۱۴۱، ۱۱۶.

۲۹) همان، صص ۲۷، ۱۴۱، ۳۷۲، ۴۴۲، ۶۱۶. (۳۰) همان، صص ۳۴۵، ۶۱۱، ۷۲۶.

۳۱) همان، صص ۱، ۲۹۹، ۳۸۰. (۳۲) همان، ص ۱. (۳۳) همان، ص ۶۱۱.

۳۴) همان، صص ۵۱۶، ۵۲۲. (۳۵) همان، ص ۳۵۳.

و تأثرات ناشی از این وضع سبب شده است که تلمیحات شعر او در زمینه تغزل هم رنگی خاص به خود بگیرد. این که او در چاه و زندان اسیر است شباهت میان او و یوسف را سبب می‌گردد، و وقتی موضوع عشق و معشوق پیش می‌آید، با قرار دادن معشوق در مقام زلیخا این شباهت بیشتر می‌شود. در ارتباط با معشوق، چاه و زندان مسعود در عین آنکه چاه و زندان واقعی است، چاه و زندان هجر و جفای معشوق نیز هست.

در چاه چو معشوقِ زلیخایم ازین عشق ای خوبیِ تو خوبیِ معشوقِ زلیخا^{۳۶}
اگر تو داری حسن و ملاحی یوسف چرا چو یوسف من مانده‌ام ز عشق به چاه^{۳۷}

مسعود در ارتباط با معشوق، در زمینه شعر تغزلی، خود را به یوسف تشبیه می‌کند، اما بیرون از این زمینه، شخصیت نظامی و خوی جنگاوری وی سبب می‌شود که خود را بیژن افتاده در تک چاه و زندان ببیند. در یازده مورد که نام بیژن در دیوان مسعود آمده است مایه تلمیح در چهار مورد افتادن بیژن به چاه^{۳۸} و در دو مورد جنگ با گراز است^{۳۹}؛ در بقیه موارد مایه تلمیح تنها شجاعت بیژن است. جز دو مورد که تلمیح توصیف حال خود شاعر است، بقیه تلمیحات با مدح ممدوح پیوسته است؛ دو موردی هم که حال و وضع او را تصویر می‌کنند، یکی بیت زیر است:

به سانِ بیژن در مانده‌ام به بندِ بلا جهان به من بر تاریک چون چه بیژن^{۴۰}

و بیت دیگر از شعر مؤثر و جذاب و دل‌انگیزی است که شاعر در خطاب به وطن خود، لاهور، سروده است:

نفرستیم پیام و نگویی به حسن عهد کاندل حصار بسته چو بیژن چگونه‌ای^{۴۱}

در قصاید انوری، شاعر مشهور نیمه دوم قرن ششم، هیچ تازگی در زمینه تلمیح به داستان پیامبران دیده نمی‌شود. همان جریانی که بر شعر شاعران پیش از وی حاکم است، در شعر او نیز به چشم می‌خورد. بی‌گناهی گرگ در داستان یوسف و متهم کردن دروغین او به دریدن یوسف و مقایسه کردن آن با خویش، همچنان که مسعود سعد نیز

۳۶ و ۳۷) همان، صص ۱۷، ۳۹۴. (۳۸) همان، صص ۳۸۸، ۳۹۲، ۴۹۱، ۴۹۳.

(۳۹) همان، صص ۳۸۵، ۵۰۵. (۴۰) همان، ص ۳۸۸. (۴۱) همان، ص ۴۹۳.

برای بیان وضع و حال خود تصویری از آن به دست داده بود، در دیوان انوری نیز، دو بار و در همان زمینه، مایه تلمیح قرار گرفته است.^{۴۲} موضوع تازه‌ای که در دیوان انوری برای مایه تلمیحی عصا و ازدها عنوان شده است، کلک یا قلم ممدوح است که در شش مورد به عصای موسی تشبیه شده است.^{۴۳}

اغراق در قدرت‌نمایی کلک ممدوح در اشعار سوزنی (متوفی ۵۶۹ هـ) نیز زمینه‌ای برای ایراد تلمیح شده است. در اینجا، هم از مایه ازدها شدن عصا و هم از مایه عصا زدن موسی بر سنگ و روان گشتن چشمه استفاده شده و هر دو مورد در طی یک قصیده در مدح فضل بن عمران آمده است:

چو موسی بن عمران به چوبی ز کلکی	نماید به هر کار صد گونه برهان
به ثعبان صفت کلک خود بازگیرد	همه ساحری‌های ارباب دیوان...
به یک سنگ بر ارچه موسی عصا زد	کزان شد روان چشمه‌ها در بیابان
چو فضل بن عمران به کاغذ برد کلک	ز احساسش بارد به صد شهر باران ^{۴۴}

در محدوده مثال‌هایی که آورده‌ایم، در دیوان سوزنی، هم از نظر موضوعی که تلمیح در خدمت آن است و هم از نظر خود تلمیح‌مایه، گاهی تنوع و تازگی به چشم می‌خورد؛ اگرچه این تنوع و تازگی چندان نیست که بتوان از این نظر برای شعر سوزنی تشخیصی نسبت به دیگر شاعران هم‌عصر یا قبل از او قایل شد. سوزنی در بیتی خاطر خود را به سوزنی که با آن چاه می‌کند و مدح ممدوح را به یوسف تشبیه می‌کند که از نظر قرار دادن مایه داستان پیامبران به عنوان مشبّه‌به برای مفاهیم غیر محسوس و انتزاعی تازگی دارد، اگرچه باز هم تلمیح در خدمت مدح است:

چاه کند از سوزنِ خاطر حکیمِ سوزنی تا برآمد یوسفِ یعقوبِ مدحِ تو ز چاه^{۴۵}
و در بیتی دیگر مناجاتی را که از میان جان و به صدق در حق ممدوح ابراز می‌دارد به یوسفی که از چاه درمی‌آورد تشبیه می‌کند.^{۴۶}

۴۲) دیوان انوری، ج ۱، صص ۴۱۲، ۴۷۲.

۴۳) همان، صص ۳۵، ۶۳، ۱۷۶، ۳۳۱، ۳۵۶، ۴۸۸.

۴۴) دیوان سوزنی، ص ۲۱۷.

۴۵) همان، ص ۱۸۵.

۴۶) همان، ص ۲۶۸.